

## واکاوی مؤلفه‌ها و تبیین اوصاف فرابشری معصومین(ع)

فرشته بلوچی<sup>۱</sup>

محمد مهدی تقدیسی<sup>۲</sup>

محمد جعفری هرنندی<sup>۳</sup>

### چکیده

به باور امامیه، امام حجت، برگزیده و منصوب خدا برای هدایت بشر است. از این رو ضرورتاً ویژگی‌های دارد که درعین حال که او را از مرتبه بنده و مخلوق بودن خداوند خارج نمی‌سازد او را از افراد عادی بشر متفاوت می‌سازد. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها مصونیت از هرگونه گناه و خطا است که در اصطلاح علم کلام از آن به عصمت یاد می‌شود؛ زیرا خطای امام او را از حجیت می‌اندازد و با حکمت و عدالت خداوند منافات دارد. همچنین از دیگر لوازم شأن امامت، علم کامل و گسترده او است. در این میان گاه خداوند در مواردی مصلحت می‌بیند که امام را از غیب و بواطن امور آگاه کند. این آموزه‌ها همه برگرفته از آیات قرآن و مضامین معتبر روایی است که در متن مقاله به آن اشاره خواهد شد. روش این مقاله بصورت تحلیلی-توصیفی است و خواهیم گفت: غلو شمردن صفات و ویژگی‌های فرابشری معصومین(ع)، ناشی از عدم توجه به دقائق و ظرایفی است که در این اتصاف و در معیارهای غلو وجود دارد. ونویسنده در این مقاله با معنای دقیقی که از مفهوم فوق بشری بودن صفات ارائه داده، خواهد گفت، که اگر اسناد امور، بصورت ذاتی، نسبت به انسان غیرممکن باشد، مثل الوهیت، تجرد و استقلال تام، حلول خدا و اتحادش با انسان، غلو است؛ اما امور خارق‌العاده‌ای که ذاتاً ممکن و طبق شواهد و مستندات - گرچه به ندرت - واقع شده است، غلو نیست، و می‌توان آن را از صفات فوق بشری ائمه(ع) قلمداد کرد.

### واژگان کلیدی

امامان معصوم(ع)، علم غیب، صفات فرابشری، عصمت.

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهری، تهران، ایران.  
Email: baloochif@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهری، تهران، ایران.  
Email: mm.taghdisi@gmail.com  
(نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهری، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۹ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۱۴

## طرح مسأله

امامت نزد شیعه از ویژگی خاصی برخوردار است که همان موجب تمایز امامت نزد شیعه با دیگر فرقه‌های مسلمان شده است و آن ویژگی، و حیانی بودن امامت نزد شیعه است که ادامه راه نبوت و تکمیل کننده آن می باشد و در آیه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی) به آن تصریح شده است، بدیهی است که این ویژگی مقتضی آن است که امام فردی شبیه پیامبر باشد تا بتواند راه او را ادامه بدهد. و همان ادله عقلی که دلالت بر معصوم بودن پیامبر و سایر صفات فرابشری او دارد، بر وجود چنین صفاتی در امام نیز دلالت دارد؛ هر چند ممکن است دایره وجودی این صفات در پیامبر و امام متفاوت باشد. کنکاش در آیات و روایات وارده در باب امامت نیز این نظریه را به اثبات می رساند، به گونه ای که حتی برخی از عالمان اهل سنت نیز که صفات فرابشری ائمه را قبول ندارند ناگزیر به آن اعتراف کرده اند، برای مثال فخر رازی می نویسد: آیه «...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء/ آیه ۵۹) «مقتضی عصمت اولی الامر است والا اجتماع امر و نهی در فعل واحد پیش می آید. با وجود این، بیشتر اهل سنت و برخی از شیعیان منکر صفات فرابشری ائمه (ع) شده اند. در این میان عده ای از معاصران با استناد به برخی از گزینش های تاریخی و کلام اصحاب ائمه (ع) و آرای متکلمان بر این باورند که در صدر اسلام و زمان خود ائمه هر گاه صفات فرابشری نسبت به ائمه (ع) مطرح می شد مسلمانان نسبت به آن واکنش نشان می دادند و صاحب نظریه را غالی یا اهل تفویض می دانستند اما کم کم و بر اثر تحولات و تکامل تدریجی در مذهب، این حساسیت ها کم شد و بتدریج آن اعتقاد صحیح و ژرفی که خواص شیعه به آن باور داشتند و بر پایه کلام و آموزه های ویژه ائمه معصومین (ع) به آنها استوار بود (با بهبود شرایط تقیه و گسترش معارف اهل بیت (ع)....) جایگاه خود را در میان تمامی شیعیان به دست آورد و به عنوان معتقدی همگانی شد.

به طور کلی موضع ائمه (علیهم السلام) نسبت به پدیده غلو موضع رد و انکار شدید بوده است. ائمه به صراحت از اندیشه های غلوآمیز درباره خود نهی کرده اند و از غالیان برائت جسته، آنها را محکوم به کفر و خروج از ولایت الله کرده اند. در موارد متعددی از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است «پرهیزید از غلو درباره ما... که من از غلو

بیزارم» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۸؛ حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۴؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۱۴؛ تفسیر امام عسکری (ع)، ۱۴۰۹ق، ص ۵۰). پیامبر اکرم (ص) امتش را از غلو بر حذر داشته؛ چراکه غلو در دین سبب هلاکت اهل آن خواهد شد (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۸۵). در روایتی دیگر از امام رضا (علیه السلام) نه تنها غلو موجب کفر بلکه هرگونه ارتباطی با اهل غلو یا کمکی به آن‌ها موجب خروج از ولایت حق دانسته شده است (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۳).

با این حال، همانطور که غلو در حق ائمه مورد رد و تنکیر شدید خودشان قرار گرفته است از تقصیر نیز به شدت نهی کرده‌اند. امام عسکری (علیه السلام) صراط مستقیم در دنیا را صراطی معرفی می‌کند که نه غلو است نه تقصیر و هر دو از نظر ایشان نکوهیده است. (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۳). امام رضا (علیه السلام) نیز واضعان و جاعلان اخباری را که در آن در حق امام غلو یا تقصیر شده است، مخالفین ائمه می‌داند (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۴). پیرامون مسأله امام و معصومین(ع)، مقالاتی نوشته شده است، همانند: ۱- (مفهوم شناسی امام و امامت از منظر قرآن و حقوق اسلامی)؛ به قلم مهدیه کریمی نوشته شده؛ که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به شماره (۵)، چاپ شده است. نویسنده در این مقاله به مفهوم امام و امامت و جایگاه آن در اسلام و چگونگی نصب آن از منظر امامیه و اهل عامه پرداخته است. و اشاره ای به اوصاف فرابشری معصومین(ع) ننموده است. ۲- (بازخوانی چیستی فرابشری انبیاء(ع))؛ به قلم محمدتقی شاکر و مهدی یارمحمدی نوشته شده؛ که در نشریه علمی اندیشه نوین دینی در سال ۹۸ به شماره (۵۸) چاپ شده است. در این مقاله فقط به ویژگی های فرابشری پیامبران در قرآن پرداخته است و بدون اینکه اشاره ای به اوصاف فرابشری ائمه اطهار(ع) داشته باشد. ۳- (بررسی متنی سندی روایات عصمت امامان(ع))؛ به قلم صمد عبداللهی عابد و محمد احسانی اصل نوشته شده؛ که در فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآنی و حدیث در سال ۹۳ به شماره (۲۲) چاپ شده است. در این مقاله فقط به روایات عصمت که در کتب معتبر شیعی آمده است را بصورت سندی تحلیل نموده است. و اشاره ای به اوصاف فرابشری معصومین(ع) ننموده است. به طور کلی در مقالات مطرح شده، به جنبه اوصاف فرابشری

معصومین(ع) اشاره نشده است و اگر اشاره ای شده باشد انحصار در ویژگی های فرابشری پیامبران در قرآن بوده است. و حال آنکه دنویسنده در این مقاله به دنبال تشخیص منزلت واقعی امامان معصوم(ع) در مورد چگونگی ویژگی ها و صفات فرابشری بودن آنها است، که آیا این صفات فرابشری بودن امامان معصوم(ع) فقط از لحاظ معنوی هست؟ یا از منظر جسمی نیز می باشد؟

### ۱- مفهوم امام

ابن منظور در کتابش می گوید: (إِمَامٌ كُلُّ شَيْءٍ: قِيَمَةٌ وَ الْمُصْلِحُ لَهُ، وَ الْقُرْآنُ إِمَامٌ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَيِّدُنَا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلِمَ، إِمَامُ الْأَيْمَةِ، وَ الْخَلِيفَةُ إِمَامُ الرَّعِيَّةِ، وَ إِمَامُ الْجُنْدِ قَائِدُهُمْ... يُقَالُ: فَلَانٌ إِمَامٌ الْقَوْمِ؛ مَعْنَاهُ هُوَ الْمَتَقَدِّمُ لَهُمْ، وَ يَكُونُ الْإِمَامُ رَئِيسًا كَقَوْلِكَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ. الْحَادِي: إِمَامُ الْإِبِلِ، وَ إِنْ كَانَ وِرَاءَهَا لِأَنَّهُ الْهَادِي لَهَا). (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۵) واژه «امام»، در لغت، به معنای رئیس گروه است و آن که دیگران به او اقتدا کنند. با توجه به موارد کاربرد، نوعی رابطه برتری را نیز از سوی امام بر مأموم باید در نظر گرفت. چنان که شتربانی که با آواز خوش، شتر را به حرکت وامی داشت نیز، «امام ابل» نامیده می شد؛ گرچه پشت سر شتر و بر گرده او جای می گرفت. امام در اصطلاح کسی است که به او اقتدا شود و لازم است که دارای کمالات و دربردارنده ی صفات الهی باشد تا به واسطه ی آن دیگران هدایت شوند. (انباری، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۹) مصطفوی قایل است: (امام کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد، گرچه با اختلاف موارد و قصد کنندگان و جهات و اعتبارات، گوناگون می شود. مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و ضلالت). (مصطفوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۶) مرحوم طبرسی می گوید: (امام کسی است که به او در افعال و اقوالش اقتدا می شود و تدبیر امت و قیام به امور آن ها و سرپرستی ولات و اقامه ی حدود و محاربه با دشمنان را به عهده دارد). (طبرسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۷) بنابراین، کاربرد واژه امام درباره شخصی که به ظاهر، قدرت سیاسی ندارد و در رأس جامعه نیست، امری بیگانه نزد عرب نبوده است. پیشینه سیاسی جزیره العرب نیز بیان گر همین است.

## ۲- مخالفین قول فوق بشری بودن معصومین(ع)

### ۲-۱- دلیل اول؛ فوق بشری دانستن معصومین(ع) به معنای غلو دانستن آنها

برخی نویسندگان با استشهاد به چند آیه از قرآن کریم (انعام/۱۰۲؛ نمل/۶۴؛ روم/۴۰؛ فاطر/۳ و...) برداشت کرده اند که تنها خداوند خالق، روزی دهنده، کمک رسان، آگاه به غیب، قانونگذار و نامیرا است. در نتیجه متبادر از فهم عرفی این آیات و موارد دیگر این است که این سنخ صفات و افعال مختص ذات باری تعالی است و هیچ کس به هیچ گونه واجد این خصوصیات نیست. پیامبران افراد عادی هستند که فقط بر آنها وحی می شود؛ اما پس از پخش خبر درگذشت پیامبر اسلام(ص)، فکر فوق بشری بودن پیامبر آغاز شد و بیان شد که او وفات نکرده بلکه تنها از نظرها غائب شده است. این اعتقاد میان مسلمین به غلو شناخته شده و هواداران آن غلات نامیده شدند و این اولین کاربرد کلمه «غلو» در حوزه اعتقادات بود(مدرسی، ۱۳۸۹، صص ۵۸-۵۷)

### ۲-۱-۱- نقد و بررسی دلیل اول

در دلیل اول، اصطلاح «فوق بشری بودن» به گونه ای به کار گرفته شده، که معنایی مذموم دارد و قائلان آن جزء غلات به شمار می آیند؛ که در اینجا این سؤال مطرح می شود که دقیقاً مراد از اصطلاح «فوق بشری بودن» چیست که از نظر آنها «غلو» به شمار می آید؟ شایسته است در این قسمت به مفهوم دقیق اصطلاح «فوق بشری بودن» بپردازیم؛ الف- فوق بشری می تواند به معنای عادتاً خارج بودن از توان بشر باشد، حال آنکه ذاتاً برایش ناممکن نیست؛

قول به این امکان نه تنها غلو نیست، بلکه شواهد زیادی بر تحقق این معنا وجود دارد. برای مثال اکثر انسان ها دارای چند قوه معرفتی شناخته شده و عادی مانند شنیدن، دیدن، تفکر و نظیر آن هستند؛ اما ثابت شده است که برخی انسانها دارای توانمندیهای معرفتی دیگر هستند. مثلاً قدرت پیش گویی و یا خبر دادن از اموری که هیچ دسترسی معرفتی رایج به آن نیست. همچنین عمر عادی بشر حداکثر صد و اندی سال است؛ اما طبق آیات و روایات برخی انبیا از عمر طولانی برخوردار بودند (مانند حضرت نوح

«عنکبوت/ ۱۴»). یا تا هم اکنون زنده هستند (مانند حضرت عیسی (نسا/ ۱۵۸-۱۵۷) و حضرت خضر (القندوزی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۳۴۸)).

چنین معنایی از «فوق بشری بودن» شرک به خدا نیست، چنان که معجزات زیادی به انبیاء نسبت داده می‌شود و حال آن که انجام چنین معجزاتی از توان عادی بشر خارج است.

ب- معنای دیگر «فوق بشری بودن» امور ذاتاً ناممکن برای بشر است.

این گونه امور مختص ذات باری تعالی است. قطعاً در تفکر توحیدی، قول به چنین معنایی برای بشر مذموم و شرک به خدا است. با توجه به معیارهای غلو، نسبت دادن این گونه امور مختص خداوند به بشر، از مصادیق غلو به شمار می‌آید.

پس در گونه شایعی از غلو در طول تاریخ، مصادیقی که درباره آن غلو می‌شود، با وجود ظاهری بشری، متصف به ویژگی‌هایی فراتر از بشر می‌شود. اعتقاد به الوهیت (مائده/آیه ۱۷)، حلول جزئی از خداوند در شخص پیامبر (مائده/آیه ۷۳) و ادعای فرزند خدا بودن برخی از پیامبران توسط پیروان آنان در ادیان گوناگون شاهدی بر وجود این انگاره است. (توبه/آیه ۳۰؛ کهف/آیات ۴-۵) که با مراجعه به آیات قرآنی، با پرهیز دادن از هر گونه غلو (نساء/آیه ۱۷۱)، باورمندان به الوهیت مسیحی (ع) و سایر انبیا را به شدت محکوم و عیسی (ع) و تمامی انسانها را مخلوقاتی معرفی می‌کند که در سراسر زندگی و از جمله عنایات ویژه، نیازمند خداوند یگانه هستند. (مائده/آیه ۱۱۷-۱۱۶) و برخورداری از برخی امتیازهای فرابشری را نشانه ای بر وجود خداوند و برتری دادن برخی برگزیدگان بر دیگران معرفی می‌کند. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده/آیه ۱۷) کسانی که گفتند: (به درستی، خدا، همان مسیح پسر مریم است) به یقین کفر ورزیدند. بگو: اگر خدا بخواهد، مسیح پسر مریم و مادرش و کسانی که در (روی) زمین هستند، همگی را هلاک سازد، پس چه کسی از طرف خدا صاحب اختیار چیزی است (تا مانع او شود).

از روایات ناظر به مسئله غلو نیز این معیار به دست می‌آید (در روایتی امیرالمومنین (علیه‌السلام) ما را از اعتقاد به فرا عبودیتشان نهی می‌کند و اکیدا از پیروان خود می‌خواهد که آن‌ها را بندگان خدا و تحت ربوبیت او بدانند (تفسیر امام عسگری (ع)، ۱۴۰۹، ص ۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۸؛ حرانی، ۱۴۰۴، ق، ص ۱۰۴؛ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۱۴). همچنین در بیانی ضمن بر حذر داشتن از غلو، نوع غلو را مشخص می‌کند. «ایاکم و الغلو کغلو النصارى...» (تفسیر امام عسگری (علیه‌السلام)، ۱۴۰۹، ص ۵۰). این روایت به ضمیمه آیه ۱۷۱/نساء به روشنی مصداق و معیار غلو را به دست می‌دهد؛ زیرا نصاری معتقد به الوهیت حضرت عیسی بودند و خداوند با تعبیر لاتغلو، هم غلو را توصیف کرد هم از آن نهی فرمود.

در برخی روایات، از کسانی که چنین ادعایی دارند دستور برائت داده شده است. امام رضا (علیه‌السلام) ضمن آن که به صراحت مصادیق غلو را برمی‌شمارند (ادعای ربوبیت نبی یا امام، ادعای نبوت امام و ادعای امامت غیر امام) برائتشان را از این مدعیان اعلام می‌دارند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۷).

اگر بخواهیم معیار عامی برای غلو ارائه دهیم که همه مصادیق آن را شامل شود، بیان شیخ مفید در این زمینه است. ایشان با بیان این که غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و خروج از قصد است، به آیه فوق (۱۷۱/نساء) اشاره می‌کند که در آن خداوند اهل کتاب را از غلو نهی فرموده و از آنان خواسته است که درباره مسیح تجاوز از حد نکنند و از میانه روی در گفتار خارج نشوند. خداوند ادعای نصاری را غلو قرار داد، چون از حد تجاوز کردند. بر این اساس، می‌توان معیار کلی غلو را تجاوز از حد دانست. به گفته شیخ مفید، در اندیشه اسلامی نیز غالیان، متظاهرين به اسلام هستند که به ائمه (علیهم‌السلام) نسبت الوهیت و نبوت دادند و آن‌ها را در دین و دنیا به اموری متجاوز از حد توصیف کردند و از اعتدال خارج شدند؛ از این رو آن‌ها گمراه و کافر هستند. امیرالمومنین (علیه‌السلام) آن‌ها را محکوم به قتل و سوزاندن کرد و ائمه (ع) آن‌ها را به کفر و خروج از اسلام محکوم کردند (مفید، ۱۴۱۳، ق (ب)، ص ۱۳۱).

در نتیجه معیار عام برای غلو، تجاوز از حدود است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مرا از مرتبه حقم بالا نبرید که خداوند پیش از آن که مرا به نبوت برگرد مرا به عنوان بنده برگرفت» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۵، ص ۲۷۲، ۲۶۵، ۱۳۴).

## ۲-۲-۲- دلیل دوم؛ فوق بشری دانستن معصومین (ع) به معنای نامحدود دانستن علم آنها

برخی نویسندگان می‌گویند: گروهی از غلات ائمه را فوق بشر می‌خواندند و برای آنها علم نامحدود و از جمله علم غیب و قدرت تصرف در کائنات قائل بودند. (مدرسی، ۱۳۸۹، ص ۶۲) همچنین گروهی درون تشیع هستند که گرچه ائمه را خدا نمی‌دانند، ولی آنها را از مقام واقعی خود بالا برده و با نسبت دادن علم و قدرت نامحدود و معجزات و نظایر آن، آنها را فوق بشر معرفی کرده‌اند. (مدرسی، ۱۳۸۹، ص ۶۶).

## ۲-۲-۱- نقد و بررسی دلیل دوم

در دلیل دوم، توجهی به تفکیک میان حالت استقلالی و غیر استقلالی مقامات نشده است و حال آنکه این مسئله در غلبه بودن چنین اعتقاداتی نقش کلیدی دارد. برخی صفات مانند تجرد تام و علم غیب مطلق و نامحدود، قطعاً مخصوص ذات الهی است و نسبت دادن اینها به بشر از مصادیق شرک و غلو است؛ اما صفاتی هستند که استقلالاً مختص ذات باری تعالی و به گونه غیراستقلالی قابل اسناد به غیر خدا است. بعنوان نمونه قول به علم غیب و فاعلیت و تصرف در کائنات و تدبیر امور برای ائمه (ع) اگر به صورت غیر استقلالی، در طول فاعلیت خداوند و به اذن او در نظر گرفته شوند، روا و ممکن است؛ بی آن که شائبه‌ای از غلو یا شرک در آن باشد. به فرموده قرآن، ولایت ابتدا مخصوص خداوند است (کهف/۴۴، شوری/۹)؛ اما خداوند خود این ولایت را به اولیاءش افاضه می‌کند و برای پیامبران، ائمه و دیگر مومنین شأن ولایی و تصرف در امور قائل است (آل عمران/ ۴۹-۴۸؛ انبیا/۸۱؛ نسا/۵۹؛ مائده/۵۵ و...) بنابراین برخی صفات و افعال (مانند علم غیب، ولایت، خلق، اماتة، احیا و...) را خداوند تنها از آن



خود می‌داند؛ اما در موارد دیگر همان را به غیر خود هم نسبت داده است. گاهی در این انتساب تصریح به «اذن خدا» هم شده است (مائده / ۱۱۰، آل عمران/ ۴۹ و ...)

بدین ترتیب بر اساس این تصریح و نیز بر مبنای توحید افعالی این صفات یا افعال ابتدا و استقلالاً اختصاص به خدا دارد؛ اما گاه اراده خدا تعلق می‌گیرد که آن‌ها را به برخی اعطا کند. این موارد به گونه غیر استقلالی و به اذن خدا در نظر گرفته می‌شود. در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است که ما را رب نخوانید و از مرز عبودیت خارج نکنید آنگاه هر چه می‌خواهید از فضایل ما بگویید، هرچند هرگز نمی‌توانید مقام و منزلت ما را حقیقتاً درک کنید (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۰۴؛ صدوق، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۴؛ آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸؛ تفسیر امام عسکری(ع)، ۱۴۰۹، ص ۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۳۸).

بنابراین قول به ولایت تکوینی ائمه و قدرت تصرف در امور یا علم غیب ایشان اگر در راستای علم و قدرت خدا و به اذن و اراده او باشد، نه تنها غلو نیست، بلکه از آموزه‌ها و اعتقادات حقه امامیه است. البته دیدگاه‌ها در مورد میزان علم ائمه متفاوت است، ولی هر درجه‌ای از علم غیب اگر به طور غیر استقلالی به امامان نسبت داده شود، لزوماً غلو به شمار نمی‌آید.

نتیجه آن که برخی صفات چنین نیستند که مخصوص ذات غیر بشر باشند، ولی از آنجا که اسناد آن‌ها به بشر فراگیر نیست، زمینه‌ای برای عدم تفکیک این صفات با صفات مختص ذات الهی فراهم آورده است. و اگر نتوانیم این دو را با هم تفکیک بکنیم، دچار مغالطه می‌شویم. غلو آن است که برای انبیاء یا ائمه ذات الوهی قائل شویم والا هنگامی که ائمه و انبیاء را از حیث ذات، بشر و مخلوق خدا بدانیم، قول به این که آن‌ها می‌توانند دارای صفات فوق بشری باشند، ذاتاً هیچ منعی ندارد؛ چنان که برخی آیات قرآن کریم نیز به صراحت صفاتی بسیار فراتر از انسان‌های عادی را برای پیامبر

اسلام (ص) برشمرده است.<sup>۱</sup> در این گونه موارد، در صورتی که دلایل معتبری بر چنین مقاماتی برای ائمه وجود داشته باشند، اعتقاد به آنها برای پرهیز از تقصیر لازم است. نکته مهم در نسبت دادن این مقامات این است که آن‌ها را به گونه غیر استقلالی و منوط به اذن و اراده خدا در نظر بگیریم. در روایتی پیامبر(ص)، افعالی مانند احیاء و شفاء را برای حضرت عیسی تثبیت، ولی تصریح می‌کند که او خدا یا پسر خدا نیست؛ زیرا او افعال و صفات انسانی دارد در حالی که خدایش یگانه و بی‌همتا است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۲۰). طبق سخن پیامبر این افعال مختص خداوند نیست، اما انجام آن توسط بشر به اذن خداوند است. در نتیجه قول و اعتقاد به این امور از دایره غلو خارج است.

برخی روایات به صراحت دلالت دارند که انسان در مسیر بندگی می‌تواند به کرامت الهی و رفعت مقام برسد، بی‌آنکه ذاتش از مرتبه عبد فراتر رود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۸۷)؛ بنابراین، انجام امور غیرعادی در اثر رفعت درجه به جهت اداء حق عبودیت و تسلیم، در مرتبه مخلوقیت هم صورت می‌گیرد و این‌ها با یکدیگر و نیز با مقام توحید الهی منافات ندارد و عبد از مرتبه عبودیتش فراتر نرفته گرچه علو درجه یافته است. در ادامه بحث با توجه به نقد و بررسی مخالفین فوق بشری بودن معصومین(ع)، به ادله موافقین آن خواهیم پرداخت.

### ۳- موافقین قول فوق بشری بودن معصومین(ع)

تشخیص منزلت واقعی امامان دوازده گانه از مسائل مهم آموزه امامت است. از دلایل اهمیت این مسئله وجود فهم‌های انحرافی در تشخیص شأن امامان معصوم(ع) بوده است که همواره از سوی خودشان با چنین برداشت‌هایی به شدت مبارزه شده است. در آموزه‌های روایی تأکید بر این است که در اسناد منزلتی به امام دچار افراط یا تفریط نشویم. جانب افراط اسناد مقامی بالاتر از مقام واقعیشان و جانب تفریط اسناد

۱. علمه شدید القوي... و هو بالافق الاعلي ثم دني فتدلي فکان قاب قوسين او ادني... ولقد رآه نزلة اخري

مقامی کمتر از مقام واقعیشان است که از اولی به «غلو» و از دومی به «تقصیر» تعبیر شده است.

### ۳-۱- دارا بودن عصمت از منظر روایات

با توجه به مطالب گفته شده، نسبت دادن هر ویژگی به امامان معصوم که آن‌ها را از مرز عبودیت خارج نکند در صورتی که دلایل کافی بر آن موجود باشد، نه تنها غلو محسوب نمی‌شود، بلکه اعتقاد به آن برای پرهیز از تقصیر ضرورت دارد.

محمد بن ابی عمیر می‌گوید «در صحبتی که با هشام بن حکم داشتم چیزی زیاتر از این کلام از او نشنیدم آنگاه که از او درباره امام پرسیدم که آیا او معصوم است؟ او گفت آری پس گفتم صفت عصمت در او چیست؟ و به چیز شناخته می‌شود؟ گفت تمام گناهان چهار وجه دارد و پنجمی ندارد و آن عبارت است از حرص، حسد، غضب و شهوت و تمام این‌ها از امام منتفی است». هشام در ادامه علت انتفاء این وجوه در امام را توضیح می‌دهد (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۳۲؛ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۳۳؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۴).

راوی می‌گوید بحث و اختلاف مردم درباره امامت را به محضر امام رضا (علیه السلام) رساندم. ایشان درباره امامت فرمودند: تمام و کمال دین به امامت است. آنگاه صفات امام را برشمردند و فرمودند زمانی که خداوند بنده‌ای را برای امور عباد برمی‌گزیند به او شرح صدر عطا می‌کند، چشمه‌های حکمت را در قلب او قرار می‌دهد و علم را به او الهام می‌کند چنان الهامی که بعد از آن هرگز از پاسخ عاجز و متحیر نمی‌ماند پس امام معصوم، مؤید، موفق و تسدید شده است، از خطاها و لغزش‌ها در امان است و خدا او را این چنین به این صفات اختصاص داده تا حجت او بر مردم و گواه او بر خلقش باشد این فضل خداست که خدا به هر که بخواهد می‌دهد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۳۶). در این روایت واژه «معصوم» صراحتاً از ویژگی‌های امام شمرده شده است.

امام سجاد علیه السلام در بیانی می‌فرماید امام از ما فقط معصوم است. و سپس در ادامه عصمت را معنا می‌کنند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳).

همچنین امیرالمؤمنین در روایتی که سلیم بن قیس آن را روایت می‌کند علت وجوب اطاعت از رسول و اولی الامر را معصوم و مطهر بودن ایشان، بیان می‌کند و به واژه معصوم تصریح می‌کند. (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۳۹؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۳۰). امام صادق علیه السلام از قول امیرالمؤمنین (ع) در بیان صفات امام می‌فرماید: «... از تمام گناهان صغیره و کبیره معصوم است، در فتوا دادن دچار لغزش نمی‌شود و در پاسخ دادن خطا نمی‌کند و دچار سهو و فراموشی نمی‌شود و چیزی از امر دنیا او را سرگرم نمی‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۰۹، به نقل از تفسیر نعمانی).

رسول اکرم نیز می‌فرماید: در لوح محفوظ علی علیه السلام معصوم توصیف شده است (امام عسکری، ۱۴۰۹، ص ۱۳۸). بنابراین گرچه برخی صحابه در توصیفشان از امام، واژه عصمت را به کار نبرده‌اند، اما اولاً این مطلب عمومیت ندارد؛ چراکه در کلمات برخی صحابه دیگر امام به «معصوم» توصیف شده است؛ ثانیاً خود ائمه در مقام معرفی امام یکی از ویژگی‌های بارز او را معصوم از گناه و لغزش بیان کرده‌اند.

### ۳-۲- علم داشتن امام از منظر روایات

به اعتقاد امامیه علم غیب مطلق، غیر مستفاد و ذاتی مخصوص خداوند است امیرالمؤمنین در توصیف خداوند می‌فرماید: «العالم بلا اكتساب و لا زدیاد و لا علم مستفاد» (نهج البلاغه، خ ۲۱۳). قطعاً قول به چنین علمی در حق ائمه غلو است؛ زیرا از مختصات خداوند است و به غیر او اسناد داده نمی‌شود؛ اما علم غیب محدودی که مستفاد از جانب خداوند و به اذن او باشد از مصادیق غلو نیست؛ زیرا چنین علمی از ویژگی‌های اختصاصی خداوند نیست. آیات قرآن همین آموزه را به ما القا می‌کند. برخی آیات قرآن علم غیب را تنها مختص خداوند می‌داند: «کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسی نمی‌داند» انعام/۵۹؛ و مانند آن نمل/۶۵؛ انعام/۵۰؛ اعراف/۱۸۸ و... اما برخی آیات دیگر بیان می‌دارند که گاهی خداوند به رسولان خود که برگزیده و مورد رضایت او هستند، غیب را آشکار می‌سازد (آل عمران/۱۷۹). در آیاتی مانند هود/۴۹؛ جن/۲۶-۲۷؛ یوسف/۱۰۲؛ آل عمران/۴۴ و... تأکید بر این است که رسولان و برگزیدگان خداوند تنها به اطلاع و وحی الهی است که به غیب آگاه هستند. امام نیز

به جهت منزلت والایش که همان ادامه شئون رسالت است به حکمت خداوند ضروری است که مشمول این انباء از سوی خداوند یا از طریق پیامبر قرار گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید «اگر امام اراده کند چیزی را بداند خداوند او را عالم خواهد ساخت» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸۵). علم غیبی که به ائمه اسناد داده می‌شود تنها آن دانشی است که به اذن و رضایت و به تعلیم و انباء و افاضات خداوند است. این عقیده شائبه ای از غلو ندارد بلکه نوعی یادگیری از صاحب علم است. امیرالمؤمنین به کسی که از اخبار غیبی حضرت به شگفت آمد و گمان کرد حضرت علم غیب مطلق دارد، فرمود: «لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸).

اتهام غلو یا ناشی از عدم درک درست از معنی علم غیب امام یا ناشی از عدم درک درست از جایگاه امام است. اولاً علم غیب امام غیر ذاتی محدود و به الهام یا تعلیم خدا و رسول است. ثانیاً شأن هدایت گری مطلق امام می‌طلبد که در هر مسئله ای آگاهی کامل داشته باشد و نیازمند هدایت و تعلیم دیگران نباشد. ذیل حدیث ثقلین، پیامبر (ص) می‌فرماید «از ایشان سبقت نگیرید که هلاک می‌شوید و به ایشان چیزی یاد ندهید که اعلم از شما هستند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۹۴)؛ بنابراین استبعادی نیست که به حکم عقل، مصلحت خداوند اقتضا کند که به اذن و رضایت خود در مواردی امام را از غیب آگاه گرداند.

در کتب روایی معتبر از ائمه (ع) روایاتی نقل شده است که مضامین همگی آنها حاکی از علم ایشان به غیب و به باطن و ضمائر یا به امور ظاهرا غیر مربوط به دین است. در نقل‌های متعددی ایشان به مخزن علم و محل اسرار الهی، راسخان در قرآن، سرچشمه های دانش و حکمت و وارثان انبیا لقب گرفته اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۹۲؛ صفار، ۱۴۰۴، ق، ص ۸۲)؛ اما این امر به جهت آن که زمینه سوءبرداشت و اتهام به غلو را در پی دارد، ائمه در بیان این مسئله احتیاط می‌کردند و آن را تنها برای خواص خود بیان می‌کردند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید «قسم به خدا اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود و سرانجام کارهای او چیست می‌توانم ولكن می‌ترسم که درباره من به راه غلو بروید و مرا به رسول خدا برتری

دهید. من این راز را با خاصان در میان می‌گذارم که بیمی برایشان نیست» (نهج البلاغه، خ ۱۷۵). در جای دیگر امام علی (ع) به سینه خود اشاره می‌کند و می‌فرماید: «همانا در اینجا علم بسیاری است کاش برای آن حاملانی می‌یافتم» (نهج البلاغه، خ ۱۴۷). برای اتمام حجت بر مردم زمانش به آن‌ها می‌فرمود: «پیش از آن که مرا از دست دهید از من پرسید که من به راه‌های آسمان داناتر از راه‌های زمینم» (نهج البلاغه، خ ۱۸۹). بدین ترتیب ائمه (ع) در بیان اسرار و امور غیبی ظرفیت و تحمل مخاطب را در نظر می‌گرفتند (نهج البلاغه، خ ۵).

امام صادق (ع) در این باره که خداوند خبری را از حجت و ولی خود مخفی نمی‌دارد، می‌فرماید: «همانا خداوند جلیل و بزرگ‌تر از آن است که به بنده‌ای از بندگانش احتجاج کند، سپس چیزی از اخبار آسمان و زمین را از او مخفی نگه دارد» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴۶، ح ۶). ایشان گستره علمشان را چنین بیان می‌کند: «همانا من آنچه در آسمان و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است و آنچه بوده است و هست را می‌دانم»؛ اما برای آن که فهم و باور این مسئله بر آن شخص گران نیاید در ادامه می‌فرماید: «اینها را همه از کتاب خداوند فراگرفتم که فرموده بیان هر چیزی در قرآن است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲).

مطابق با روایات، برخی نمونه‌های اخبار غیبی امامان عبارت‌اند از:  
الف) اخبار به شمار کشتگان جنگ نهران پیش از شروع جنگ (نهج البلاغه، خ ۵۹)؛

ب) اخبار به فتنه‌ها و حوادث آینده (نهج البلاغه، خ ۱۳۸، ۱۲۸)؛

ج) آگاهی از بلایا و منایا و انساب (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۸۸، ح ۱۲)؛

د) آگاهی از گفتار پرندگان (همان، ص ۳۶۳)؛

ذ) آگاهی از آنچه در آسمان و زمین است (همان، ص ۱۴۶، ح ۶) و علم به آنچه بوده

و خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۲۶۱، ح ۲)

همچنین مناظرات مختلف امامان با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف در موضوعات مختلف آن هم گاه در سنین پایین یا در حالت استاد ندیده و مکتب نرفته جز به لطف و

امداد غیبی با شرایط طبیعی قابل تحلیل نیست.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه این است که مطابق این روایات، مقام های فوق از زبان خود امامان (ع) صادر شده است و برآمده از دیدگاه های اصحاب و پیروان ائمه و قرون متأخر از ایشان نیست. آنچه این اعتقادات را از غلو بودن مصون می دارد قول به مخلوق بودن ائمه در عین داشتن این مقامات است. خدا این صفات را بذاته و به طور مطلق و بی نهایت دارد؛ اما ائمه این صفات را به طور غیرذاتی و محدود و به اذن و اراده خدا دارند.<sup>۲</sup>

---

۱. برای آگاهی از مناظرات ائمه در مباحث مختلف رک. احتجاج طبرسی، تحف العقول، مسند امام رضا، عیون اخبار الرضا، مسندهای امامان علیهم السلام.

۲. لازم به ذکر است که علم غیب امام از سه جهت قابل بحث است: ضرورت، امکان و وقوع. در ضرورت عقلی احاطه علمی امام بر امور نهانی و بواطن و نیز علوم غیردینی، اجماعی میان علمای امامیه نیست. برخی این علم را لازمه امامت نمی دانند و برخی ضرورت این علم را برای امام قائل هستند؛ اما در امکان چنین علمی برای امام و وقوع آن در برخی موارد، اتفاق نظر است. برخی علمای امامیه مانند شیخ مفید و شاگردانش این علم را برای امام واجب و ضروری نمی دانند (مفید، ۱۴۱۳ق (الف)، ص ۶۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۲)؛ اما در فرض وجود نقل معتبر در این باره، امکان و وقوع آن را می پذیرند. گرچه آن را مانند عصمت شرط لازم تصدی مقام امامت نمی دانند، بلکه دارا بودن آن را از باب اکرام و تفضل می دانند که گاهی این علم به آن ها اعطا می شود تا پذیرش و مقبولیت بیشتری نزد مردم داشته باشند و مردم به اطاعت از ایشان نزدیک تر شوند.

## نتیجه گیری

۱- غلو شمردن اوصاف فرابشری نسبت به معصومین(ع) ناشی از عدم توجه به دقائق و ظرایفی است که در اتصاف و معیارهای غلو وجود دارد. وما در این مقاله با معنای دقیقی که از مفهوم فوق بشری بودن صفات ارائه دادیم، گفتیم که اگر اسناد امور، بصورت ذاتی، نسبت به انسان غیرممکن باشد، مثل الوهیت، تجرد و استقلال تام، حلول خدا و اتحادش با انسان، غلو است؛ اما امور خارق‌العاده‌ای که ذاتاً ممکن و طبق شواهد و مستندات - گرچه به ندرت - واقع شده است، غلو نیست، و می‌توان آن را از صفات فوق بشری ائمه(ع) قلمداد کرد.

۲- سرچشمه اصلی عصمت نیز تنها اراده فرد و درک یقینی و حسن اختیار او و سپس لطف خدا در حق اوست. این در همه افراد به درجات مختلف قابل دستیابی است و امر شگفت‌انگیزی نیست که مورد انکار و استبعاد قرار گیرد. هر فردی با تلاش و حسن استفاده از قابلیت‌هایش مشمول لطف خداوند قرار می‌گیرد. این وعده الهی است که هر که تقوی پیشه کند گشایش و هدایت می‌یابد (طلاق/۲ و ۴؛ عنکبوت/۶۹). در اسناد علم غیب به امام نیز به این مهم باید توجه داشت که این آگاهی تنها به اذن و رضایت و تعلیم خداوند انجام می‌شود. علم غیب مستقل مطلق بذاته تنها از آن خداوند است و علم ائمه مستفاد از جانب اوست.



## فهرست منابع

- ۱) انباری، محمد بن قاسم، ۱۴۱۲ق، الزاهر فی معانی کلمات الناس، بیروت، موسسه الرساله
- ۲) ابن سینا، ابوعلی (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، قم: نشرالبلاغه .
- ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- ۴) احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی، قم: انتشارات سید الشهداء.
- ۵) آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- ۶) بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، دفتر آیت الله مرعشی نجفی
- ۷) حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- ۸) حسن بن علی العسکری علیه السلام (۱۴۰۹ق)، تفسیر امام العسکری (ع)، قم: مدرسه امام مهدی(ع).
- ۹) حلّی، حسن بن یوسف (علامه)، (۱۳۸۲)، کشف المراد، قم: موسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم.
- ۱۰) -----، (۱۴۲۶ق)، تسلیک النفس الی حضیره القدس، تحقیق فاطمه رضوانی، قم، مؤسسه الامام الصادق(ع)
- ۱۱) حلّی، جعفر بن حسن (محقق)، (۱۴۱۴ق)، المسلك فی اصول الدین وارساله الماتعیه، تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه
- ۱۲) راغب، ابی القاسم، (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- ۱۳) زینلی، غلامحسین (۱۳۸۸)، دوازده جانشین، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۴) سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۱)، کلام اسلامی، قم: کتاب طه، چاپ دوم
- ۱۵) سید مرتضی (علم الهدی)، ابوالقاسم، (۱۴۱۱ق)، الذخیره فی علم الکلام، قم: نشر اسلامی
- ۱۶) -----، (۱۴۱۰ق)، الشافی فی الإمامه، تهران: موسسه الصادق(ع).

- ۱۷) سیوری (فاضل مقداد)، جمال الدین، (۱۴۰۵ ق)، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم: مکتبه آیه الله مرعشی
- ۱۸) -----، (۱۴۱۲ ق)، الاعتماد فی شرح الواجب الاعتقاد، تحقیق ضیاء الدین بصری، بی جا، مجمع البحوث الاسلامیه
- ۱۹) صدوق، ابو جعفر ابن بابویه، (۱۴۱۴ ق)، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ دوم
- ۲۰) -----، (۱۳۶۲)، الأمالی، قم: انتشارات کتابخانه اسلامیه.
- ۲۱) -----، (۱۴۰۳ ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- ۲۲) -----، (بی تا)، علل الشرایع، قم: مکتبه الداوری
- ۲۳) -----، (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان
- ۲۴) -----، (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دارالکتب الاسلامیه
- ۲۵) -----، (۱۴۰۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی
- ۲۶) -----، (۱۳۶۱)، معانی الأخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- ۲۷) صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات، تحقیق حاج میرزا حسن کوجه باغی، تهران، منشورات الاعلمی
- ۲۸) طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضی
- ۲۹) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۸، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، نور وحی
- ۳۰) طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، قم: انتشارات المحبین.
- ۳۱) طوسی، نصیر الدین، (۱۴۱۳ ق)، قواعد العقائد، تحقیق علی حسن خازم، بیروت، دارالغربه
- ۳۲) طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه
- ۳۳) عاملی، حر (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث
- ۳۴) فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۷۲)، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تصحیح صادق لاریجانی، تهران، الزهراء

- ۳۵) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۳۲ق)، العین، قم: انتشارات اسوه، چاپ سوم
- ۳۶) قشیری النیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، بیروت: درا الإحياء التراث العربی
- ۳۷) القندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، ینابیع الموده لذوی القربی، قم: دار الاسوه للطباعه و النشر، چاپ دوم
- ۳۸) قریشی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۳۹) کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، رجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد
- ۴۰) کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه
- ۴۱) -----، (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح عی اکبرغفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۴۲) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار الوفاء
- ۴۳) مصطفوی، حسن، ۱۴۱۵ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- ۴۴) مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، النکت الاعتقادیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید
- ۴۵) -----، (۱۴۱۳ق) (الف)، اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید
- ۴۶) -----، (۱۴۱۳ق) (ب)، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

